

بازنگری در معنای ملطفه

فرامرز آدینه کلات (دانشگاه پیام نور)
سلیمان ساکت (استادیار دانشگاه فردوسی مشهد)

۱. درآمد

«ملطفه» یکی از اصطلاحات دیوانی است که در متون نثر دوره غزنوی و سلجوقی فراوان به کار رفته است. از آنجاکه این واژه در کتاب‌های عصر مغول دیده نمی‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که این اصطلاح تا اواخر سده ششم هجری مرسوم بوده است، اما پس از استیلای مغولان و رواج اصطلاحات دیوانی ترکی و مغولی، دبیران و نویسندگان، دیگر این اصطلاح را به کار نبرده‌اند.^۱

در میان کتاب‌هایی که به دست ما رسیده است، اصطلاح «ملطفه» نخستین بار در تاریخ بیهقی به کار رفته که اتفاقاً بسامد آن در تاریخ بیهقی، نسبت به متون دیگر بسیار بیشتر است، با این همه در این کتاب تنها به صورت «ملطفه» به کار رفته است. حال آنکه

۱. اصطلاح ملطفه در فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوره مغول نیز دیده نمی‌شود که تأییدی است بر نتیجه جستجو جستجو و استنتاج ما.

در برخی متون دیگر به صورت «ملطفه» آمده است (← عنصرالمعالی ۱۳۸۶، ص ۲۲۰؛ راوندی ۱۳۶۴، ص ۳۳۹، ۳۴۸، ۳۴۹ و...)¹.

از آنجاکه «ملاطفه» بیش و پیش از معنای «ملطفه»، معنای «مهربانی» و «نواخت» را به ذهن متبادر می‌کند و در این معنا فراوان در کتاب‌ها دیده می‌شود، برخی آن را مجازاً به معنای «مکتوب» و «مراسله» دانسته‌اند (دهخدا ۱۳۷۳، ذیل «ملاطفه»)، گویی نوشتن نامه نوعی ابراز مهربانی و ملاطفت ورزیدن است. اما از بررسی موارد کاربرد آن در متون مختلف، به هیچ روی نمی‌توان این چنین برداشت کرد؛ مثلاً وقتی منهی ملاطفه‌ای نوشته و در آن اعمال و رفتار یکی از کارگزاران حکومتی را گزارش کرده‌است (عنصرالمعالی ۱۳۸۶، ص ۲۲۰)، در این کار هیچ‌گونه مهربانی ورزیدن و ملاطفت وجود ندارد، بلکه منهی به وظیفه خود عمل کرده و با توجه به شرایط خاصی که در آن به سر می‌برده، این نوع نامه را برای گزارش برگزیده‌است. بنابراین «ملاطفه» را باید شکل دیگر «ملطفه» دانست که پس از حذف یک «ط» از واژه اصلی، مصوت قبل از آن کشیده شده و به صورت «ملاطفه» درآمده‌است (صادقی ۱۳۷۳، ص ۲) که خود در شمار تحولات نامأنوس کلمات عربی در زبان فارسی است.

۱. بهار در سبک‌شناسی نوشته‌است که «ملطفه» را نخستین بار بیهقی به کار برده و در سیاستنامه به صورت «ملاطفه» آمده‌است (بهار ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۰۵). این مطلب به لغت‌نامه و فرهنگ فارسی نیز سرایت کرده و دهخدا و معین آن را به نقل از سبک‌شناسی تکرار کرده‌اند. از آنجاکه بهار در بسیاری از موارد از نسخه‌های خطی در دسترس خود استفاده کرده‌است، به این نوع نتیجه‌گیری‌ها نمی‌توان یکسره و بدون تحقیق و بررسی دوباره اعتماد کرد. برای نمونه در همین مورد می‌بینیم که در سیاستنامه چاپ هیوبرت دارک، همه‌جا «ملطفه» بی هیچ نسخه‌بدلی ضبط شده‌است. البته ممکن است که بهار چاپ خلخالی یا چاپ اقبال را مد نظر قرار داده باشد، چراکه در آن‌ها نیز «ملاطفه» به کار رفته‌است (← صادقی ۱۳۷۳، ص ۲). بدین ترتیب اگر به دقت نظر دارک در به‌دست دادن همه اختلافات در ضبط سه نسخه قدیمی سیاستنامه اعتماد کنیم، باید قابوسنامه را نخستین کتابی بدانیم که در آن «ملاطفه» به همان معنای «ملطفه» به کار رفته‌است. البته پس از این کتاب در ترجمه تاریخ یمینی (ص ۴۲۷)، بعضی مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض (ص ۱۱۷) راحة الصدور (ص ۱۰۸، ۳۳۹ و...)، التوسل الی الترمس (ص ۱۲) و فارسنامه (ص ۷۹) هم «ملاطفه» (یا ملاطفات) به کار رفته‌است.

۲. ملطفه / ملاطفه در فرهنگ‌ها

«مُلاطِفَه مجازاً مکتوب و مراسله، نامه‌ای خرد، نامه‌ای کوچک که خلاصه مطالب را در آن به طریق ایجاز نویسند» (دهخدا ۱۳۷۳، ذیل ملاطفه)؛ «مُلاطِفَه نامه باریک، نامه باریک‌کرده، نامه خُرد که در آن موجز خلاصه مطالب یا مطلبی نویسند» (همان، ذیل ملطفه)؛ «نامه‌ای کوچک که به طریق ایجاز حاوی خلاصه مطالب باشد» (معین ۱۳۶۲، ذیل ملاطفه و ملطفه)؛

«مُلاطِفَه: نامه‌ای کوچک که معمولاً در کارهای محرمانه یا فوری، مطالب مهم را به طور مختصر در آن می‌نوشتند، و به مجاز، هر نوع نامه» (انوری ۱۳۸۱، ذیل ملطفه).

۳. ملطفه / ملاطفه در توضیحات مصححان

محمد قزوینی در تعلیقات خود بر چهارمقاله نظامی عروضی نوشته‌است: «ملطفه به صیغه اسم مفعول چنان‌که از موارد استعمال آن معلوم می‌شود به معنی نامه‌ای است کوچک که به طریق ایجاز حاوی خلاصه مطالب باشد و در کتب لغت معتبره چیزی مناسب این معنی یافت نشد جز این عبارت در تاج‌العروس: «لطف الکتاب، جعله لطیفاً» و این اصل معنی آن بوده، پس از آن توسعاً به معنی مطلق نامه استعمال شده‌است. سپس دو نمونه از کاربرد این واژه را، یکی در الکامل ابن اثیر، از مصنفات عربی، و دیگری در تاریخ بیهقی، از مصنفات فارسی، شاهد آورده‌است (← نظامی عروضی، ۱۳۸۰: ۲۵).

این توضیح بعدها مورد استفاده اغلب مصححان و شارحان قرار گرفته (← راوندی ۱۳۶۴، ص ۵۱۲ و عنصرالمعالی ۱۳۸۶، ص ۴۵۵) و حتی به لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین نیز راه یافته‌است. برخی نیز با اندک تغییری در توضیح قزوینی، کوشیده‌اند معنای دقیق‌تری از آن به دست دهند؛ مثلاً جعفر شعار در تعلیقات ترجمه تاریخ یمنی و نیز در توضیحات سیاست‌نامه نوشته‌است: «نامه کوچکی که غالباً در کارهای فوری می‌نوشته‌اند» (جرفادقانی ۱۳۸۲، ص ۵۹۸ و نظام‌الملک ۱۳۸۳، ص ۳۳۱-۳۳۲؛ نیز ← بیهقی ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۸۵). مصححان چاپ جدید تاریخ بیهقی هم در توضیح ملطفه نوشته‌اند: «به صیغه اسم مفعول چنان‌که از موارد استعمال آن در بیهقی و متون دیگر پیداست نامه‌ای خرد و خلاصه بوده‌است حاوی اهم مطالب» (بیهقی ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۸۲۱).

سعید نفیسی و هیوبرت دارک ملطفه / ملاطفه را مطلق نامه و مکتوب معنی کرده‌اند (عنصرالمعالی ۱۳۶۸، ص ۱۶۱ و نظام‌الملک ۱۳۸۳، ص ۳۵۶). اما نگارندگان این جستار برآنند که بر اساس کاربرد این واژه در متون مختلف، ملطفه به نامه‌ای گفته می‌شده که حاوی مطالب سری و محرمانه و بسیار مهم بوده و به اصطلاح امروز در زمره «اسناد طبقه‌بندی شده» به شمار می‌آمده‌است. بنابراین حجم نامه در اطلاق عنوان ملطفه به آن هیچ نقشی نداشته‌است. به سخن دیگر محتوای ملطفه می‌توانسته کوتاه یا بلند باشد و تنها چیزی که سبب می‌شده تا آن را ملطفه به شمار آورند، مطالب و نکات مندرج در آن بوده‌است. نویسندگان در ادامه می‌کوشند فرض خود را به اثبات رسانند.

۴. ملطفه / ملاطفه در متون کهن

تا آنجا که نگارندگان یافته‌اند ملطفه / ملاطفه (و صورت‌های مختلف جمع این دو واژه) در یازده متن کهن - که همگی پیش از سده هفتم به نگارش درآمده‌اند - به‌کار رفته‌است. بیشترین دفعات کاربرد آن (بیش از ۵۰ بار) در تاریخ بیهقی و کمترین دفعات کاربرد آن در منشآت خاقانی و سندبادنامه (هر کدام تنها یک بار) دیده می‌شود. این واژه در مواردی بسیار اندک به معنای مطلق «نامه» به‌کار رفته، مثلاً در ترجمه تاریخ یمنی آمده‌است: «این ملطفه‌ای است که به بزرگان اصحاب اقلام کتابت و عصابه اعلام اصابت صادر می‌شود» (جرفادقانی ۱۳۸۲، ص ۴۴۷). نمونه‌های دیگری هم از این کاربرد در سندبادنامه، نامه‌های رشیدالدین وطواط، منشآت خاقانی و التوسل الی الترسل دیده می‌شود (← ظهیری سمرقندی ۱۳۸۱، ص ۱۴۲؛ وطواط ۱۳۳۸، ص ۱۵؛ خاقانی ۱۳۶۲، ص ۲۲۶ و بغدادی ۱۳۸۵، ص ۱۲ و ۲۹۷).

غیر از مواردی که بدان اشاره شد، واژه «ملطفه» در دیگر موارد تنها به همان معنای «نامه سری و طبقه‌بندی شده» است. برای نمونه در تاریخ بیهقی آمده‌است: «[وقتی مسعود از ری بازگشته و در راه هرات بوده‌است] و هر روز پیوسته ملطفه می‌رسید از جانب لشکر غزنین که چه می‌کنند و چه می‌سازند و بر موجب آنچه خداوند فرمودی کار می‌ساختند» (بیهقی ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۲). دقت در همه موارد کاربرد این واژه در تاریخ بیهقی نشان می‌دهد که همه جا سری و محرمانه بودن از آن برمی‌آید. «ملطفه» در دیگر

متون نیز به همین معنا به کار رفته‌است، مثلاً در سیاستنامه در حکایت بدبینی بهرام‌گور به وزیرش، راست‌روشن، آمده‌است: «[بهرام] بفرمود تا به سرای راست‌روشن روند و خریطه‌های کاغذ او همه بیارند ... چون خریطه‌های کاغذ او همه بیاوردند، فرونگریستند. در آن میان خریطه‌ها یافتند پر از ملطفه‌ها که آن پادشاه [دشمن بهرام] به راست‌روشن فرستاده بود که خروج کرده بود و قصد ملک بهرام‌گور کرده و به خط راست‌روشن ملطفه‌ای یافتند که بدو نوشته بود که: این چه آهستگی است که ملک می‌کند؟ که دانایان گفته‌اند که غفلت دولت را ببرد و من در هواخواهی و بندگی هر چه ممکن گردد بجای آورده‌ام. چندین کس را... که سران لشکرند سر برگردانیده‌ام و در بیعت آورده‌ام و بیشتر لشکر را بی‌سازوبرگ کرده‌ام و بعضی را به مجالی نامزد کرده‌ام و به بیگاری فرستاده‌ام و رعیت را بی‌توش و ضعیف‌حال و آواره کرده‌ام و...» (نظام‌الملک ۱۳۸۳، ص ۳۸-۳۹؛ نیز ← همان، ص ۲۲۷ و ۳۰۱). همچنین در راحة‌الصدور می‌خوانیم: «و در محرم... سلطان بر سیل مطالعت مملکت و سهم آنکه جمعی خوارزمیان به خوارزم و مازندران تشبث ساخته بودند که مبادا که قصد ری کنند، لشکر به ری کشید و سلطان را چنان نمودند که خواجه معین کاشی ملاطفه به سراج‌الدین قیماز می‌نویسد که کدخدای او بوده بود، سلطان او را بفرمود گرفتن» (راوندی ۱۳۶۴، ص ۳۷۰؛ نیز ← ص ۱۰۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰ و ۳۵۲).

بررسی موارد کاربرد این واژه در متون مختلف - به‌ویژه در تاریخ بیهقی - نشان‌دهنده آن است که حجم آن در موارد گوناگون بسیار متفاوت بوده‌است. گاه بسیار کوتاه و در حد چند کلمه بوده، مانند «اما ماکان فصار کاسمه و السلام» (نظامی عروضی ۱۳۸۰، ص ۲۷) و «الفتگین آمد تا کار شما تباه کند» (نظام‌الملک ۱۳۸۳، ص ۳۰۱) و گاه کوتاه و در حد یک یا دو سطر، برای نمونه: «سپاه‌سالار تاش فراش را مالشی رسید از مقدمه پسر کاکو» (بیهقی ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۶۳) و «داود ترکمان با چهار هزار سوار ساخته از راه رباط رزن و غور و سیاه‌کوه قصد غزنین کرد، آنچه تازه گشت باز نموده آمد، و حقیقت ایزد تعالی تواند دانست» (همان، ج ۱، ص ۵۰۴). در مواردی هم چند سطر را شامل می‌شده‌است، مثلاً بیهقی خود به یک ملطفه پنج‌سطری اشاره کرده‌است (همان، ج ۱، ص ۴۱۶). همچنین در میان ملطفه‌هایی که متن آن‌ها در تاریخ بیهقی آمده‌است از ۳ تا ۵ سطری وجود دارد (همان، ج ۱، ص ۴۸۰، ۵۴۶، ۵۸۷ و...) تا بیش از ده سطر و بیست سطر

(همان، ج ۱، ص ۳۵۲، ۴۳۲، ۵۴۸، ۵۵۳-۵۵۴، ۶۴۲، ۶۵۴ و ۶۸۹). به همین ترتیب در سیاستنامه و راحة‌الصدور هم متن ملطفه‌های چندسطری آمده‌است (نظام‌الملک ۱۳۸۳، ص ۳۸-۳۹ و راوندی ۱۳۶۴، ص ۳۴۰). جالب آنکه متن دو ملطفه چندصفحه‌ای هم در تاریخ بیهقی آمده‌است. یکی گزارش امیرک بیهقی، صاحب‌برید لشکر آلتون‌تاش خوارزمشاه (بیهقی ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۲۸-۳۳۸) و دیگری گزارش بوالمظفر جمعی، صاحب‌برید نیشابور از ورود ابراهیم ینال به آن شهر (همان، ج ۱، ص ۵۵۵-۵۵۹).

این شواهد آشکارا نشان می‌دهد که حجم ملطفه می‌توانسته‌است بنا به ضرورت، از چند کلمه تا چند صفحه متفاوت باشد. بنابراین توضیح همه شارحان و مصححان که آن را نامه‌ای کوچک و خرد دانسته‌اند، با نمونه‌های کاربرد آن سازگاری و همخوانی ندارد. جالب آنکه محمد میهنی نیز در آیین دبیری^۱ «ملطفه» را چنین توصیف می‌کند: «آن نبشته را خوانند که سرّی نازک در او باز نموده باشند» (میهنی ۱۳۸۹، ص ۲۱؛ نیز ← بیهقی ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۸۲۱)^۲. می‌بینیم که در اینجا هم میهنی تنها به محتوای ملطفه پرداخته و درواقع محتوای نامه را دلیل قرارگیری آن در زمره ملطفات (یا ملاطفات) دانسته و به حجم ملطفه اشاره‌ای نکرده‌است. او در چگونگی «بیاض سرنامه» می‌نویسد: «[از آن] ملطفه را چنان بگذارد که الصاق توان کرد» (میهنی ۱۳۸۹، ص ۱۰). بنابراین لزومی نداشته‌است که همواره ملطفه را در خردترین کاغذ و کوچک‌ترین صورت ممکن به نگارش درآورند، بلکه، دست‌کم بعضی اوقات، قسمت بالای آن را سفید می‌گذاشته‌اند تا نوشته و محتوای نامه به هنگام الصاق از بین نرود.

حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا قریب به اتفاق شارحان و مصححان، علی‌رغم آنکه متون مختلف و موارد کاربرد ملطفه/ملاطفه را در آن‌ها پیش روی داشته‌اند، بر

۱. این کتاب پیشتر در سال ۱۹۶۲ میلادی، در آنقره / آنکارا با نام دستور دبیری و سپس در سال ۱۳۷۵ با ویرایش امروزی و افزودن تعلیقات و فهرست‌ها در یزد به چاپ رسیده‌است. هر دو نام «آیین دبیری» و «دستور دبیری» انتخاب و پیشنهاد مصححان بوده‌است، حال آنکه در صفحه نخست دستنویس کتاب به خطی درشت نوشته شده‌است: «کتاب الرسایل بالفارسیّة». مصححان گمان برده‌اند که این عنوان را بعدها بر کتاب افزوده‌اند؛ لذا آن را به‌کار نگرفته‌اند، اما عمادالدین شیخ‌الحکمایی بر آن است که خط این عنوان به همان خط کاتب متن است و چون موضوع کتاب نامه و نامه‌نگاری و رسوم آن می‌باشد، عنوان کتاب نامی اصیل، درست و متناسب است (شیخ‌الحکمایی ۱۳۸۹، ص ۳۸).

۲. شایان یادآوری است پیش از همه، دکتر علی رواقی توصیف نویسنده آیین دبیری (یا دستور دبیری) را به عنوان «تعریف دقیق ملطفه» یادآور شده‌است (رواقی ۱۳۶۹، ص ۴۹).

کوچکی، کوتاهی و خردی ملطفه تأکید کرده‌اند؟ به نظر می‌رسد اغلب استادان بر اساس توضیح قزوینی در تعلیقات چهارمقاله چنین وصفی از ملطفه ارائه داده‌اند. به سخن دیگر سیطره غیر قابل انکار قزوینی بر حوزه ادبیات، همه شارحان و مصححان بعد از وی را بر آن داشته که یا عیناً همان نوشته او را تکرار کنند و یا با تغییری مختصر همان مفهوم و معنا را منتقل نمایند. اما چرا قزوینی چنین توصیفی از ملطفه ارائه داده‌است؟ به گمان ما پندار کوچکی و خردی ملطفه از آنجا در ذهن علامه شکل گرفته‌است که این واژه در چهارمقاله، تنها دو بار به کار رفته و آن در ذکر مأموریتی است که امیر نوح سامانی به اسکافی دبیر می‌دهد تا وقایع جنگ تاش سپهسالار را با ماکان کاکوی به وی گزارش دهد: «باید که هرروز مسرعی با ملطفه از آن تو به من رسد و هرچه رفته باشد نکت از آن بیرون آورده باشی و در آن ملطفه ثبت کرده، چنان‌که تسلی خاطر آید» (نظامی عروضی ۱۳۸۰، ص ۲۵). چون ماکان در این جنگ کشته می‌شود، تاش بر آن می‌شود که پیش از «مسرع» خبر مرگ ماکان و پیروزی سپاه سامانیان را به وسیله کبوتر به اطلاع امیر سامانی برساند. پس اسکافی «دو انگشت کاغذ» برمی‌گیرد و می‌نویسد: «اما ماکان فصار کاسمه و السلام» (همان، ص ۲۷).

می‌بینیم که در اینجا ملطفه اسکافی بسیار کوتاه و در حد چند کلمه است و تنها اهم مطلب، یعنی کشته شدن ماکان را در بر دارد و از جزئیات جنگ سخنی به میان نیامده‌است.^۱ این نمونه از کاربرد و نیز شاهی که قزوینی از تاریخ بیهقی (بیهقی ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۲) نقل کرده، او را بر آن داشته‌است که ملطفه را کوتاه و خرد و کوچک به حساب آورد،^۲ حال آنکه به نوشته نظامی عروضی، آشکارا نوشتن چنین عبارتی بدین اختصار و کوتاهی، از آن رو بوده که از یک سو هم اصل ماجرا یعنی کشته شدن ماکان گفته شود و هم چنان کوتاه باشد که کبوتر بتواند آن را حمل کند: «جمله وقایع را به

۱. برخی از شاگردان احمدعلی رجایی بخارایی نقل می‌کنند که ایشان به هنگام تدریس تاریخ بیهقی، در شرح ملطفه می‌گفتند که «نامه‌ای است در حد دو انگشت کاغذ». بی‌تردید این توصیف برگرفته از نوشته نظامی عروضی است که ایشان آن را به همه موارد کاربرد ملطفه تسری می‌داده‌اند.

۲. درباره شاهی که قزوینی از تاریخ بیهقی نقل کرده‌است دو نکته شایان یادآوری است: یکی آنکه او از چاپ ادیب پیشاوری استفاده کرده و آن چاپ فاقد فهرست بوده، لذا دسترسی وی به همه موارد کاربرد ملطفه در تاریخ بیهقی بسیار دشوار بوده‌است. دیگر آنکه در شاهی که او بدان استناد جست، «ملطفه‌های خرد» آمده که به نظر ما نوع کوچک و کوتاه ملطفه بوده و در ادامه مقاله به آن خواهیم پرداخت.

یک نکته باز باید آورد چنان‌که بر همگی احوال دلیل بود و کبوتر بتواند کشید و مقصود به حاصل آید» (نظامی عروضی، همان). اگر در حکایت نظامی عروضی دقت کنیم می‌بینیم که امیر سامانی از اسکافی می‌خواهد که هر روز ملطفه‌ای را با «مسرع» به دربار فرستد (همان، ص ۲۵). تاش سپهسالار هم که بر ماکان پیروز می‌شود به اسکافی می‌گوید: پیش از مسرع، کبوتری باید فرستاد تا خبر مرگ ماکان زودتر به اطلاع امیر سامانی برسد: «کبوتر بباید فرستاد بر مقدمه، تا از پی او مسرع فرستاده شود» (همان، ص ۲۷). بنابراین حتماً پس از فرستادن کبوتر، مسرع یا مسرعانی نیز به همراه ملطفه یا ملطفه‌هایی که شرح کامل جنگ و چگونگی پیروزی تاش و مرگ ماکان را در بر داشته، ارسال می‌شده‌است.

در قابوسنامه حکایتی آمده‌است که نشان می‌دهد گاه ملطفه کوتاه و مختصر که شرح کامل وقایع و جزئیات اتفاقات را در بر نداشته، خشم سلطان را برمی‌انگیخته، تا آنجا که به تنبیه منهی و مجازات او می‌انجامیده‌است: «... مشرف درگاه درآمد و ملطفه [ای] علی بن رفیع‌الخادم را داد. او به سلطان داد. سلطان نبید همی خورد و ملطفه همی خواند. روی سوی خواجه [= وزیر] کرد و گفت: این منهی را پانصد چوب ادب کنند تا دیگر باره انهاء به شرح کند. اندر این خط نبشته‌است که: «دوش به غزنین به دوازده هزار خانه سماق‌وا پخته [اند]»، چون من ندانم که این خانه که بود و به کدام کوی و محله بود؟ هر چند خواهی باش» (عنصرالمعالی ۱۳۸۶، ص ۲۳۷-۲۳۸).

بنابراین هیچ ضرورتی نداشته که ملطفه همواره کوتاه و مختصر باشد و گاه بنا به شرایط باید مفصل و جامع نوشته می‌شده‌است.

۵. انواع ملطفه / ملاطفه

از بررسی موارد کاربرد ملطفه / ملاطفه در متون فارسی، به‌جز تاریخ بیهقی، نمی‌توان انواعی را برای آن شناسایی کرد، زیرا از یک سو تعداد این کتاب‌ها اندک است و از سوی دیگر تعداد دفعات استفاده از این واژه در آن کتاب‌ها بسیار کم است. همچنین محتوا و حجم هیچ‌یک از این آثار بستری را برای پرداختن به انواع ملطفه - و البته بسیاری موارد دیگر - فراهم نمی‌سازد. برعکس این کتاب‌ها، گسترده‌گی و جامعیت تاریخ بیهقی سبب شده‌است که اطلاعات ذی‌قیمتی درباره مسائل مختلف، از جمله

آداب و رسوم درباری و دیوانی دوره غزنوی برای ما به یادگار بماند. درباره ملطفه و انواع آن نیز چنین است. بر اساس موارد کاربرد این واژه در تاریخ بیهقی انواع زیر را برای ملطفه می‌توان برشمرد:

۵-۱- ملطفه (به طور مطلق)

به نامه‌ای سرّی گفته می‌شود که حاوی مطالبی مهم و طبقه‌بندی شده‌است. اگرچه کاربرد آن در تاریخ بیهقی و دیگر کتاب‌ها حکایت از آن دارد که گاه به نامه‌های سرّی چندکلمه‌ای و چندسطری هم اطلاق می‌شده (بیهقی ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۶۳، ۴۸۰ و...؛ عنصرالمعالی ۱۳۸۶، ص ۲۳۷؛ نظام‌الملک ۱۳۸۳، ص ۳۰۱ و راوندی ۱۳۶۴، ص ۳۴۸-۳۴۹)، اما به نظر می‌رسد که در اغلب موارد بیش از چند سطر را شامل می‌شده‌است (بیهقی ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۵۲، ۵۴۷-۵۴۸، ۵۵۳-۵۵۴ و...؛ نظام‌الملک ۱۳۸۳، ص ۳۸-۳۹ و راوندی ۱۳۶۴، ص ۳۴۰).

۵-۲- ملطفه خُرد

صفت «خُرد» حکایت از آن دارد که ملطفه‌های کوتاه و مختصر را به این نام می‌خوانده‌اند. بررسی موارد کاربرد آن در تاریخ بیهقی نیز چنین گمانی را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که تنها به ملطفه‌هایی که حداکثر چند سطر بوده‌اند، اطلاق می‌شده‌است. برای نمونه یکی از این ملطفه‌های خُرد، نامه‌ای است که به طاهر دبیر نوشته شده‌است: «عزیمت ما بر آن جمله قرار گرفت که خواجه عمید بوسهل حمدوی را با فوجی لشکر قوی و مقدّمی با نام فرستاده آید، و سخت زود خواهد آمد بر اثر این ملطفه. و ما پنجم رجب حرکت خواهیم کرد سوی هرات و چون در ضمان سلامت آنجا رسیدیم، گروهی را از ترکمانان می‌فرو گرفته آید آنجا و بنه‌های ایشان را سوی غزنین برده شود. چنان باید که تو نیز که طاهری تدبیر این کار پوشیده بسازی و...» (بیهقی ۱۳۸۸، ص ۳۹۰؛ نیز ← ص ۲۲، ۳۹۱، ۴۱۶، ۴۱۷، ۵۲۸، ۵۶۰).^۱ گویا با همه اهمیت‌هایی که ملطفه‌های خرد داشته، اما

۱. در کتاب مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی آمده‌است «ظاهراً مراد از ملطفه‌های خرد، گزارش‌ها و یا دستخط‌های محرمانه بوده‌است» (قائم‌مقامی ۱۳۵۰، ص ۱۰۱)، حال آنکه همه انواع ملطفه‌ها محرمانه و سرّی بوده‌است و این نمی‌تواند تفاوت «ملطفه خرد» با دیگر انواع ملطفه‌ها به شمار آید.

نوشتن آن‌ها کار چندان دشواری نبوده‌است، چراکه وقتی حجم کار رئیس دیوان رسالت زیاد می‌شده، نگارش آن‌ها را به دبیران زیردست خود واگذار می‌کرده‌است (بیهقی ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۵۹-۵۶۰)، درحالی‌که دیگر نامه‌ها و ملطفه‌ها را خود می‌نوشته و آن دبیران تنها گاه پاک‌نویس می‌کرده‌اند (همان، ج ۱، ص ۱۳۷ و ۵۸۷).

۵-۳- ملطفه توقیعی

به ملطفه‌هایی گفته می‌شده که به سبب اهمیت، به توقیع سلطان یا امیر می‌رسیده و سپس فرستاده می‌شده‌است تا هم به سبب توقیع «موکد» شود (بیهقی ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۹۰) و هم فرد دریافت‌کننده از صحت مطالب آن اطمینان حاصل کند و «قوی‌دل» گردد (بیهقی ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۵۰)^۱ از آنجاکه این نوع از ملطفه، توقیع سلطان را در بر داشته، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و در حکم سند مهم حکومتی به شمار می‌رفته‌است، بنابراین تنها در مواقع ضروری و بحرانی ارسال می‌شده‌است (بیهقی ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۵۰، ۶۲۶ و ۷۳۵). بدیهی است که اغلب ملطفه‌های توقیعی کوتاه و مختصر بوده و خود در زمره «ملطفه‌های خرد» به حساب می‌آمده‌است (بیهقی ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۱۷)، زیرا در اکثر موارد ملطفه‌های توقیعی تنها فرمان یا دستور سلطان را در بر می‌گرفته - و نه گزارش و... را - و این بسیار کوتاه بوده‌است. افزون بر این چون ملطفه‌های توقیعی از نظر امنیتی ارزش و اهمیت فراوانی داشته و لو رفتن آن‌ها بسیار گران تمام می‌شده‌است، باید تمام جوانب احتیاط رعایت می‌شده تا به دست دشمن نیفتد. طبیعی است کوچکی و خردی آن‌ها ضریب اطمینان را در نگهداری و حفظ آن‌ها بالا می‌برده‌است.

۱. به نظر می‌رسد حاکمان خراج‌گزار که در بیعت با سلطان به سر می‌برده‌اند، هرگاه می‌خواسته‌اند که ملطفه‌ای را مؤکد کنند، به‌جای توقیع آن را با نشان طمغا می‌فرستاده‌اند. در تاریخ بیهقی می‌خوانیم که وقتی جاسوس بغراخان را دستگیر می‌کنند، از میان وسایل وی ملطفه‌های بغراخان را می‌یابند که «به طغرل و داود و بیغو و ینالیان» نوشته شده بود و «همه نشان طمغا داشت» (بیهقی ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۲۸).

۵-۴- ملطفه معما

ملطفه‌هایی بوده که جاسوسان، منهیان و یا صاحب‌بریدان به دربار می‌فرستاده‌اند و در آن شرح حوادث و گزارش وقایع را به گونه رمزی می‌نوشته‌اند. بنابراین برای آگاهی یافتن بر محتوای آن‌ها، باید از حالت رمزی و معماگونه خارج و به تعبیر بیهقی «ترجمه» (= شرح و تفسیر) می‌شده‌است: «و ملطفه‌ها رسید معما از صاحب‌برید بلخ امیرک بیهقی. ترجمه کردم، نبشته بود که «داود آنجا آمد به در بلخ با لشکری گران و پنداشت که شهر بخواهند گذاشت و...» (بیهقی ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۸۰؛ نیز ← ص ۶۸۹). بیهقی از این نوع ملطفه به «ملطفه پوشیده» نیز یاد کرده‌است: «و در این دو سه روز ملطفه‌های پوشیده رسید از خوارزم که هرون کارها بگرم می‌سازد تا به مرو آید. آن ملطفه‌ها را [امیر] خواجه بزرگ احمد عبدالصمد فرستاد، و ملطفه‌ای از جانب خواجه بزرگ در رسید؛ آن را پوشیده بیرون آوردم، نبشته بود که...» (همان، ج ۱، ص ۴۳۲).^۱

۶. چگونگی پنهان داشتن ملطفه / ملاطفه

از آنجاکه ملطفه حاوی نکات سرّی و محرمانه بوده، پنهان داشتن و به‌کارگرفتن تمهیداتی برای استتار آن اهمیت بسیار داشته‌است. لذا مأموران حکومتی از همه ابزارها و امکانات لازم بهره می‌گرفتند تا ملطفه را پوشیده و پنهان – و البته در اسرع وقت – به دریافت‌دارنده برسانند. از آنچه در متون آمده‌است، می‌توان دریافت که یکی از این روش‌ها، سپردن نامه به افرادی بوده‌است که هیچ شکی را بر نمی‌انگیخته و با استفاده از موقعیت خود در حکومت یا سپاه می‌توانسته‌اند ملطفه را به‌سلامت به مقصد برسانند، مانند شحنة بغداد که ملطفه خلیفه را نزد سلطان طغرلبک برد (رواندی ۱۳۶۴، ص ۱۰۸) و یا سرهنگی که می‌خواست ملاطفه ارکان دولت سلطان طغرل را پیش قتلغ اینانج ببرد (همان، ص ۳۴۹).

۱. به گمان ما «ملطفه نهانی» هم که تنها یک بار در تاریخ بیهقی (۱۳۸۸، ص ۶۲۶) به‌کار رفته، به همین معناست و می‌توان آن را نامی دیگر برای این نوع از ملطفه به‌شمار آورد.

سیاحان و جهانگردان نیز گروهی بودند که می‌توانستند بدون جلب توجه، ملطفه‌ها را از دیاری به دیار دیگر برند و از این راه برای خود ثروتی دست‌وپا کنند (بیهقی ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۱۶).

روش دیگر پنهان کردن ملطفه در جامه یا ابزار سفر بوده‌است. برای نمونه گاه آن را میان نمد اسب قرار می‌دادند (بیهقی ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۹۰) و اگر خواسته‌اند که ضریب اطمینان را افزایش دهند، پیش از قراردادادن در میان نمد اسب، آن را در موم گرفته‌اند (همان، ج ۱، ص ۲۲۳).^۱ گاه نیز آن را میان آستر موزه یا میان رکوه پنهان می‌کرده‌اند (همان، ج ۱، ص ۴۱۶).

شیوه دیگر استتار، قراردادادن ملطفه در میان ابزارهای کار بوده که به‌ویژه برای پیشه‌وران و صاحبان مشاغل، روشی مطمئن به شمار می‌رفته‌است. مثلاً ملاطفه را میان چوب سالیخ - که احتمالاً از ابزارهای سرهنگی بوده^۲ - (رواندی ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۴۹) و یا میان آلت کفشگری (بیهقی ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۲۸) پنهان می‌کردند. این پنهان‌سازی‌ها بسیار ظریف و با نهایت دقت انجام می‌گرفته‌است، برای نمونه بیهقی پنهان کردن ملطفه میان آلت کفشگری را چنین شرح می‌دهد: «میان چوب‌ها تهی کرده بودند و ملطفه‌های خود آنجا نهاده، پس به تراشه چوب آن را استوار کرده و رنگ چوب‌گون کرده تا به‌جای نیارند» (بیهقی، همان).

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت می‌توان نتایج زیر را به دست داد:

۱. ملطفه یا ملاطفه یکی از اصطلاحات دیوانی است که در دوره غزنویان و سلجوقیان رواج داشته، اما با استیلای مغولان دیگر به‌کار نرفته‌است.

۱. در موم می‌گرفتند به چه معناست؟ آیا ملطفه را میان موم پنهان می‌کردند و سپس میان نمد اسب می‌گذاشتند تا عرق اسب مطالب آن را نشوید؟ آیا نمی‌توان در اینجا موم را ابزار جولاهان یا کفشگران دانست؟ (— دهخدا ۱۳۷۳، ذیل موم) دست‌کم گزارش پنهان کردن ملطفه میان آلت کفشگر که در ادامه بدان اشاره می‌کنیم، این گمان را درخور بررسی و قابل تأمل می‌کند.

۲. «سالیخ» یا «ساریخ» چوبی است که بر سر آن چند زنجیر کوتاه تعبیه کنند و بر سر هر زنجیر گویی از فولاد نصب سازند (رواندی ۱۳۶۴، ص ۵۰۴-۵۰۵). اگرچه این واژه نادر و بسیار کم‌کاربرد بوده‌است، اما از همین توصیف کوتاه که مصحح راحة‌الصدور آن را از فرهنگ فولرس نقل کرده، می‌توان گمان برد که به احتمال زیاد یکی از ابزارهای مورد استفاده سرهنگان و فرماندهان لشکر بوده‌است.

۲. معنای رایج ملطفه که آن را نامه‌ای کوتاه و کوچک معرفی می‌کند، نادرست است و با شواهد کاربرد آن در متون فارسی همخوانی ندارد. بنابراین باید ملطفه را فارغ از حجم و اندازه، تنها نامه‌ای سرّی و محرمانه دانست که حاوی مطالب مهم و سرنوشت‌ساز بوده‌است.

۳. ملطفه یا ملاطفه گاه تنها به معنای مطلق نامه و نوشته به کار رفته‌است.

۴. بر اساس شواهدی که بیهقی از کاربرد ملطفه در کتاب خود به دست داده‌است، می‌توان چهارگونه برای آن در نظر گرفت: ملطفه به طور مطلق، ملطفه خرد، ملطفه توقیعی و ملطفه معما.

۵. پنهان کردن ملطفه و دور نگه داشتن آن از دسترس عوامل دشمن، شیوه‌های متفاوتی داشته که برخی از آن‌ها در آثار نویسندگان گذشته به یادگار مانده‌است، روش‌هایی مانند ارسال با سرهنگان و سیاحان و نیز پنهان کردن در آلات سفر و ابزار کار.

منابع:

- ابن بلخی (۱۳۳۹ / ۱۹۲۹)، فارسنامه، به کوشش لیسترانج و نیکلسون، کمبریج.
 انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران.
 بغدادی، بهاء‌الدین محمد بن مؤید (۱۳۸۵)، التّوسّل الی التّوسّل، تصحیح و تحشیه احمد بهمنیار، اساطیر، تهران.
 بهار، محمدتقی (۱۳۸۲)، سبک‌شناسی، امیرکبیر، تهران.
 بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، مهتاب، تهران.
 بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، تاریخ بیهقی، مقدمه، تصحیح، تعلیقات، توضیحات و فهرست‌ها از محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، سخن، تهران.
 جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (۱۳۸۲)، ترجمه تاریخ یمنی، به تصحیح جعفر شعار، علمی و فرهنگی، تهران.
 خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۶۲)، منشآت خاقانی، تصحیح و تحشیه محمد روشن، فرزانه، تهران.
 دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، دانشگاه تهران، تهران.
 راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴)، راحة الصّدور و آية السّرور، به سعی و تصحیح محمد اقبال، با تصحیحات لازم مجتبی مینوی، امیرکبیر، تهران.
 رواقی، علی (۱۳۶۹)، «نگاهی کوتاه به تاریخ بیهقی»، مجله نشر دانش، سال ۱۰، شماره ۶.

شریک‌امین، شُمیس (۱۳۵۷)، فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوره مغول، فرهنگستان ادب و هنر ایران، تهران.

شیخ‌الحکامی، عمادالدین (۱۳۸۹)، «کتاب الرسائل محمد بن عبدالخالق میهنی، نکته‌ای در باب نام و تاریخ تألیف»، مجله گزارش میراث، سال ۵، شماره ۴۲ و ۴۳.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۳)، «بعضی تحولات ناشناخته کلمات عربی در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، سال ۱۱، شماره ۱.

ظهیری سمرقندی، محمدبن علی (۱۳۸۱)، سندبادنامه، تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی، میراث مکتوب، تهران.

عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۶۸)، قابوس‌نامه، تصحیح سعید نفیسی، فروغی، تهران.
عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۸۶)، قابوس‌نامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، علمی و فرهنگی، تهران.

قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰)، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، انجمن آثار ملی، تهران.
قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸)، بعضی مطالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض»، به کوشش میرجلال‌الدین محدث، انجمن آثار ملی، تهران.

معین، محمد (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران.
میهنی، محمدبن عبدالخالق (۱۳۸۹)، آیین دبیری، تصحیح و توضیح اکبر نحوی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.

نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن علی (۱۳۵۸)، سیاستنامه (سیرالملوک)، به کوشش جعفر شعار، کتاب‌های جیبی، تهران.

نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن علی (۱۳۸۳)، سیرالملوک (سیاستنامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، علمی و فرهنگی، تهران.

نظامی عروضی، احمدبن عمر (۱۳۸۰)، چهارمقاله، تصحیح محمد قزوینی، با تصحیح مجدد محمد معین، جامی، تهران.

وطواط، محمدبن محمد (۱۳۳۸)، نامه‌های رشیدالدین وطواط، به تصحیح قاسم تویسرکانی، دانشگاه تهران، تهران.

